

افشاگری یک مقام ارشد صهیونیستی از همکاری نظامی دولت اسرائیل با گروه‌های بیعت‌کرده با داعش در غزه

تانیاهو با داعش علیه حماس؟



سیمه‌هدی طالبی، یوزشگر حوزه بین‌الملل

گویی رژیم صهیونیستی در یک «چرخ گوشه» قرار گرفته و به مدت ۲۱ ماه است که ستون‌ها، عناصر و اجزای اصلی تاریخ، جامعه، سیاست داخلی، سیاست خارجی، ارتش، اعتماد ملی و… در حال خرد شدن هستند. عملیات ۷ اکتبر آغاز افتادن رژیم صهیونیستی در این وضعیت بود؛ همان عملیاتی که پس از آن سران صهیونیست‌ها «حماس» را به دلیل اجرای آن با گروه «داعش» مقایسه کردند. این ادعا و تبلیغ وسیع آن باعث شد سران دولت‌های غربی یک به یک به تل آویو سفر کرده و سیل کمک‌ها به سرزمین‌های اشغالی راه یفتند. حالا اما یکی از رهبران اصلی صهیونیست‌ها افشا کرده دولت تانیاهو در حال کمک نظامی به گروه‌های شبه‌نظامی مخالف حماس در غزه است که یکی از این دسته‌ها موسوم توسط فردی با نام «یاسر اوبشایب»، از حامیان داعش و ساکن رفح اداره می‌شود. به نظر می‌رسد علاوه بر تمام‌داشته‌های صهیونیست‌ها، حتی ادعاهای اولیه برای ورود به غزه پس از ۷ اکتبر نیز در حال از بین رفتن هستند.

■ ■ ■

■ **ابعاد حمایت تانیاهو از گروه‌های وابسته به داعش در غزه**

برای فهم ابعاد حمایت دولت تانیاهو از داعش، باید مسائلی را دانست تا در پرتو آن بتوان تحولات را فهم کرد.

۱. **داعش یک‌پارچه نیست**

داعش گروهی مدعی الگوی خلافت است اما خلافتی متمرکز اعمال نمی‌کند؛ چه اینکه امکان آن راهم ندارد. از این رو مواردی وجود دارد که گروه‌های بیعت کرده با داعش در برخی مناطق با یکدیگر جنگیده‌اند. لزوماً گروه‌هایی که با داعش بیعت کرده‌اند، دیدگاهی به طور کامل مشابه با مرکزیت آن ندارند و در انتالف با این گروه قرار گرفته‌اند.

۲. **زمینه محدود نفوذ داعش در غزه**

با توجه به حضور گروه‌های مختلف اسلام‌گرا، ملی‌گرا و سکولار در محیط فلسطین و مبارزه اغلب مشترکت آن‌ها با رژیم صهیونیستی، داعش فضای چنداننی برای جذب حمایت ندارد؛ به ویژه اینکه برخلاف دیگر گروه‌ها سابقه‌ای نیز در مبارزه با رژیم صهیونیستی نداشته است.

داعش از یک سو زمینه محدودی برای نفوذ در غزه دارد و از سوی دیگر به دلیل قصد برای تسلطه کامل، تمایلی نیز به مشارکت با دیگر گروه‌های فلسطینی ندارد و بر این اساس حمایت از رژیم صهیونیستی را قبول کرده تا بتواند ضمن پوشش ضعف خود، بر غزه غالب شود.

داعشش تفکرات ملی‌گرایانه را رد می‌کند، در حالی که گروه‌های مقاومتی حاضر در غزه، حتی گروه‌های اسلامی و چپ‌گرا، دارای دیدگاه‌های ملی‌گرایانه نیز هستند که نشان می‌دهد ملی‌گرایی در تعریف فلسطینی خود لازمه فعالیت در این منطقه است. ۳. **عملگرایی داعش کلیلد اختلاف‌های است**

پس از بر ملا شدن حمایت رژیم صهیونیستی از داعش، این گروه واکنشی نشان نداده است. آنکه این مسئله را بر ملا کرد، «آوگلدور لیبر من»، رئیس حزب «اسرائیل خانه ماست» و وزیر دفاع سابق بود. از این رو هنگامی که این مسئله پنهان بوده، داعش نیازی به واکنش علیه آن نداشت.

با این وجود به نظر می‌رسد داعش واکنشی نیز نشان ندهد. آن‌ها تلاش خواهند کرد سکوت کرده و در خفا از فضای ایجاد شده استفاده کنند. نکته مهم آن است که داعش گروهی عملگراست که نگران قتل و کشتار و بدنامی برای تسلط بر قدرت نیست. بیعت‌پذیری همگانی آن نیز در راستای همین موضوع است. ۴. **تبدیل فلسطین به زمین بازی اصلی و تشدید طمع داعش برای حضور در آن**

احتمال می‌رود که داعش با توجه به رجسته شدن و مرکزیت یافتن قضیه فلسطین در سطح منطقه‌ای و جهانی، تصمیم گرفته برای گرفتن سهم و فهم قضایا، به آن وارد شود. در حال حاضر داعش از طریق تماس گروه وابسته به خود با تل آویو و احتمالاً نزدیک شدن طرف‌های اسلامی وابسته برای جلوگیری از این اقدام، دست به نبض‌سنجی‌زد

و از بطن قضایا مطلع می‌شوند.

۵. **رمز زمانی شروع حمایت**

در ماه ۱۲ جنگ طوفان الانصی، حمایت رژیم صهیونیستی از گروهی وابسته به داعش بر ملا شده است. با این وجود به نظر نمی‌رسد زمان آغاز این حمایت برای ماه‌ها قبل باشد و اتفاق رخ داده، جدید به شمار می‌رود. تا پیش از این زمینه‌های حمایت

تانیاهو از داعش وجود نداشته که از دلایل آن می‌تواند قدرت کم گروه الشباب یا عدم تمایل تل آویو بوده باشد.

برخی اتفاقات اما زمینه‌ساز این نزدیکی شده‌اند. هنگامی که رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه با حاکم تروریست‌سوریه دیداری می‌کنند، چرانتانیاهو نباید بتواند از داعش حمایت کند؟ وقتی آن‌ها این اقدام را انجام دادند، قبح ارتباط با داعش و القاعده شکسته شد. دلیل دیگر می‌تواند افزایش هزینه‌ها به میزان غیرقابل تحمل برای صهیونیست‌ها باشد.

۶. **تولید ابزار برای بازی در سوریه**

تانیاهو برای حمایت از گروهی نزدیک به داعش، هدف عیان شده و کلی‌ای را عنوان کرده که مبتنی بر تبدیل درگیری صهیونیستی – فلسطینی به فلسطینی – فلسطینی برای حفظ جان صهیونیست‌هاست اما این مسئله همواره وجود داشته است.

اما شاید اهداف جزئی‌تری نیز وجود داشته باشد. احتمالاً رژیم صهیونیستی به دنبال تولید ابزار برای فعالیت ضدامنیتی در سوریه است. حمایت از دروزی‌ها، اقلیت‌ها که حتی به دفاع از علوی‌ها کشیده شد نشان از تمایل صهیونیست‌ها به ابزارسازی در دوره جدید دارد.

۷. **تهدید دولت‌های عربی**

دولت‌های عربی حرکت ماشین جنگی رژیم صهیونیستی در منطقه را تهدیدی برای خود ارزیابی کرده‌اند از این رو واکنش‌هایی به آن داشته‌اند.

به نظر می‌رسد تانیاهو در نشان دادن نزدیکی به داعش که گروهی خلافت‌خواه است، احتمالاً درصد تهدید غیر مستقیم دولت‌های عربی باشد که داعش معارض آنهاست. با این حال این احتمال جدی نیست.

۸. **حمایت رژیم از گروه‌های مسلح غیرمقاومتی غزه محدود به بیعت کردگان با داعش نیست**

حمایت از قبایل، گروه‌های مزدور، تلاش برای سپردن امور امنیتی به اتلافی از دولت‌های عربی، حضور شرکت‌های امنیتی آمریکایی و انتقال عناصر امنیتی تشکیلات خودگردان اقداماتی برای شکستن انحصار امنیتی مقاومت بوده‌اند. بر این اساس، حمایت از داعش فراتر از اقدامی خاص، تلاشی عمومی است.

۹. **پیوسته‌تر شدن محیط شام**

محیط ششام از یک سو و محیط شام و عراق از سویی دیگر در حال به هم پیوسته‌تر شدن است. یکی از پیامدهای این به هم پیوستگی انتالف‌های درون آن میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف وزد و خورده‌های گسترده‌است. رژیم صهیونیستی با قضایای سوریه تلاش کرد بر این موج سوار شود و گمان می‌برد جولانی پس از آن متوجه عراق و لبنان خواهد شُشد. پیوسته‌تر شدن موضوعات شام می‌تواند هم‌زمان فرصتی برای رژیم صهیونیستی برای مداخله بیشتر در امور منطقه باشد و هم‌زمان احتمال ضربه خوردن تل آویو را نیز بالا ببرد.

۱۰. **برهم خوردن روایت تانیاهو از عملیات ۷ اکتبر**

پس از اجرای عملیات ۷ اکتبر تانیاهو و دولت‌رانش تکرار می‌کردند که «حماس همان داعش است» اما حالا خودشان از یکی از بیعت‌کنندگان با داعش علیه حماس حمایت می‌کنند.

۱۱. **احتمال شارژ غیر مستقیم تسلیحاتی حماس**

تانیاهو سلاح‌های به غنیمت گرفته شده از گروه‌های مقاومت را به گروه‌های مخالف حماس تحویل می‌دهد، اما واقعاً مشخص نیست این سلاح‌ها صرف مبارزه می‌شوند یا بخشی از آن‌ها باز یابی شده و بار دیگر به دست مقاومت می‌رسند.

۱۲. **تکرار اشتباه توسط تانیاهو**

صهیونیست‌ها مدت‌ها ادعا داشتند آن‌ها از حماس حمایت‌هایی داشتند تا بتواند بر غزه مسلط شده و با خارج کردن آن از دستان تشکیلات خودگردان، باعث جدایی کرانه باختری و غزه شده و اینگونه روند دو دولتی را مختل کنند. در باره صحت این ادعا تردیدهایی وجود دارد. با این حال برخی با استستاد به آن ادعا می‌کنند حمایت از معارضان حماس، همان اشتباه پیشین است و این معارضان نیز با سلاح‌های خود به صهیونیست‌ها حمله خواهند کرد.

۱۳. **افشاگری‌های داخلی**

لیبر من آن‌را در چادر چوچوب رقابت‌های داخلی افشا کرده است. این مسئله نشان‌دهنده عمق درگیری‌هاست. وزیر جنگ سابق رژیم صهیونیستی با وجود آگاهی نسبت به پیامدها، حمایت تانیاهو از گروهی مرتبط با داعش را افشا کرد. این اطلاعات از سسوی منابع داخلی وی در سیستم به او رسیده که نشان‌دهنده ابعاد گسترده شکاف و جناح‌پندی است.

۱۴. **فعال‌سازی داعش ضد خطوط تأمین مقاومت غزه**

رژیم صهیونیستی نیازمند بازوهای برای زدن خطوط تأمین و تدارکات رسانی گروه‌های مقاومت به ویژه در غزه است. آن‌ها در ایران از سازمان منافقین، در عراق و سوریه از آمریکا و اخیراً از دولت جولانی و در لبنان از متحدان غربی و دولت این کشور استفاده می‌کنند. هرکدام از این ابزار‌ها نیز به روش‌های متفاوتی به کار گرفته شده‌اند؛ برخی از روی علاقه و برخی از روی اجبار.

اگر داعش در غزه به قدرت برسد و درگیری‌اش با حماس تشدید شود، آنگاه شاخه‌های مختلف داعش یا گروه‌های فلسطینی مستقر در کشورهای مختلف منطقه دیگر خواهند شد؛ موضوعی که مورد خواست آمریکا بوده است؛ ترامپ از جولانی خواسته بود گروه‌های فلسطینی را از خاک سوریه اخراج کند.

اقدام دیگر داعش، نظام بخشی به نیروهایش برای ضربه به خطوط تأمین مقاومت در منطقه است. از این رو آن‌ها با راهایی جولانی و برخی دیگر، به دنبال ضربه به تدارکات رسانی مقاومت برخواهند آمد.

۱۵. **توجه‌کننده دور جدید حملات**

احتمال دارد توطئه‌ای در باره قدرت‌گیری داعش در غزه وجود داشته باشد که هدفش توجیه و مشروعیت بخشی به ادامه حضور و جنگ در غزه باشد. در این طراحی داعش در غزه قدرت گرفته و صهیونیست‌ها به بهانه مبارزه با این گروه در غزه می‌مانند. بر ملا شدن این اتفاق از تحقّق تانیاهو جلوگیری کرد.

۱۶. **ضربه حیثیتی به قبایل و گروه‌های همکاری با تل آویو**

رژیم صهیونیستی تسلیح و حمایت از برخی خاندان‌ها و گروه‌های مزدور را به شکل مخفیانه انجام می‌داد اما بر ملا شدن آن باعث ضربه حیثیتی به چنین گروه‌هایی می‌شود. در این صورت، گروه‌های مسلح مزدور منزوی‌تر شده و شرایط برای اقدام علیه آن‌ها نیز فراهم‌تر می‌شود. چندی قبل گروه‌های مقاومت غزه فیلمی از بر خورد با این گروه‌ها منتشر کرده بودند.

۱۷. **وضعیت داعش در فلسطین**

داعش در برخی مناطق شاخه عمده دارد؛ مانند شاخه خراسان. با این حال شاخه فلسطین وجود ندارد، بلکه چندین گروه متفاوت در غزه به این گروه اعلام وفاداری کرده‌اند که تعدادی توسط حماس سرکوب شده‌اند.

اگر در منطقه‌ای شاخه عمده و منطقه‌ای داعش وجود داشته باشد، در آنجا هماهنگی و نفوذ این گروه بالاست. اما اگر شاخه‌ها متعدد، پراکنده و برخی در بازه‌های زمانی خاصی فعالیت کرده و سپس ناپود شوند، آنگاه می‌توان دریافت که وضعیت داعش در چنین مناطقی مناسب نیست.

مشکلات حل‌نشدنی و تکثیرشونده رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر دچار مشکلاتی شده که هیچ کدام حل نشده و آرام نمی‌گیرند، بلکه هر لحظه زیر شاخه نیز به خود می‌گیرند.

۱. **سربازگیری و تبعات آن**

وقوع عملیات ۷ اکتبر باعث شد رژیم با سرعتی باورنکردنی به درون جنگی کشیده شود که مشخص بود مدت‌ها طول خواهد کشید. طولانی بودن، شدت و جبهه‌های متعدد نیاز به سربازان زیادی داشت. از این رو صهیونیست‌ها که در نیروی زمینی خود دارای ۱۳۳ هزار سرباز بودند دست به فراخوان ۳۶۰ هزار نیرو زدند.

پیش‌بینی می‌شد با فروکش نسبی و بازایی شرایط، صهیونیست‌ها خواهند توانست از تعداد سسر سربازان خود کم کنند. اما در ماه ۱۲، تعداد فراوانی در انتها کاهش نیافته بلکه از ۳۶۰ هزار نفر به ۴۵۰ هزار نفر رسیده است؛ ۹۰ هزار نفر را ۲۵ درصد افزایش. این افزایش از آن واہمیت دارد که در دور نخست، تنها ۲۲۰ هزار نفر از ۳۶۰ هزار نفر به خدمت درآمدند و بخش بزرگی از همین تعداد نیز به دلیل جنگ مشاغل خود را از دست دادند. از سوی دیگر کاهش نیروی کار به رشد اقتصادی رژیم نیز ضربه زد. سربازان ذخیره با خطر کشته و مجروح شدن، از دست دادن شغل، مواجهه با مشکلات روانی و نگرانی خانواده‌های خود روبرو می‌هستند. جامعه و شرکت‌ها نیز به دلیل کمبود نیروی کار با مشکل روبرو شده‌اند.

معضل سربازگیری انعکاسی اجتماعی و سیاسی نیز یافته است؛ خریدی‌ها که قشری مذهبی از یهودیان به شمار می‌روند، معتقدند طلاب خریدی نباید به خدمت نظامی بروند و برای آن به توافق ده‌ها ساله خود با دولت استناد می‌کنند. در مقابل ارتش و احزاب سکولار می‌گویند به دلیل شرایط جنگی راهی جز سربازگیری از طلاب

حریدی وجود ندارد.

حریدی‌ها با هر بار تشدید خطر سربازگیری اعتراضات خود را تشدید کرده و رهبران‌شان دو تهدید عمده سیاسی مطرح کرده‌اند؛ خروج از دولت اتلافی که باعث سقوط تانیاهو و قرار گرفتن رژیم در مسیر انتخابات زودهنگام پارلمانی می‌شود و دیگری خروج از فلسطین اشغالی.

۲. **تلفات مداوم در جنگ فرسایشی**

هفته و ماهی نیست که جامعه رژیم خبری از یک اتفاق امنیتی سخت در غزه دریافت نکند. هر بار دسته‌ای از نظامیان صهیونیست در کمین‌های مختلف گرفتار شده و ضمن کشته شدن چند نفر، ده‌ها زخمی نیز بر جای می‌ماند؛ ادامه تلفات درحالی است که تا همین امروز صهیونیست‌ها نزدیک به ۱۵ هزار کشته و زخمی داشته‌اند. اساساً دلیل اصلی مشکل کمبود سرباز در یگان‌های رزمی رژیم این تلفات است.

۳. **ناامنی**

مدت‌ها این مسئله تکرار می‌شد که رژیم صهیونیستی به قطر برای ارائه کمک‌های مالی به حکومت حماس در غزه فشار می‌آورد تا اوضاع این منطقه آرام مانده و باعث بروز ناامنی در محیط داخلی سرزمین‌های اشغالی شود.

با این حال از ۷ اکتبر تا به امروز هیچ‌گاه جبهه داخلی رژیم روی آرامش را ندیده است. با وجود آرام شدن مقطعی برخی از جبهه‌ها، اما جبهه یمن همواره فعال بوده است. در ملا شرایط کنونی که حملات از عراق و لبنان متوقف شده‌اند، حملات از غزه تشدید شده و حملات یمنی نیز افزایش یافته‌اند.

حملات موشنکی و پهپادی مداوم و پیوسته به سرزمین‌های اشغالی موجب شده تا تانیاهو از عادی کردن شرایط مدتی رژیم عاجز بماند.

۴. **وجه بین‌المللی**

پس از جنایت‌های رژیم، وجه بین‌المللی آن بین ملت‌ها فرو ریخت و حالا کار به جایی رسیده که فرانسه و حتی آلمان زبان به انتقاد آن آلوده‌اند. دولتی شدن انتقاده‌ها علیه رژیم و تهدید تل آویو به اعمال تحریم‌ها باعث شده مشکلات سیاست خارجی صهیونیست‌ها نه تنها حل نشود، بلکه تکثیر شده و ایجاد جدیدی بیابد. اگر قدرت‌های غربی و عضو شش‌گوشای امنیت سساز مان ملل ضرباتی موجودیتی به صهیونیست‌ها بزنند، تل آویو کار دشواری پیش روی خود خواهد داشت؛ در وهله نخست این ضربه موجودیتی از طریق به رسمیت شناختن کشور فلسطین حاصل خواهد شد که راه را بر توسعه طلبی ارضی تل آویو می‌بندد.

۵. **مشکلات اقتصادی**

در روزهای نخست وقوع جنگ، سربازگیری وسیع در سطح جامعه و همچنین حملات یمن به کشتیرانی رژیم صهیونیستی در باب‌المنذب و دریای سرخ باعث بروز مشکلات اقتصادی شد، اما امروز این عوامل بدون آن‌که حل شوند، افزایش یافته‌اند.

یمنی‌ها علاوه بر ادامه حملات به کشتی‌ها، با هدف‌گیری فروگاه‌ها و کورین، به عنوان تنها فروگاه بین‌المللی رژیم صهیونیستی نقل و انتقال افراد، تجار و سرمایه‌گذاران به سرزمین‌های اشغالی را کاهش داده‌اند.

در سوی دیگر خبرهایی از اعمال برخی محدودیت‌های اقتصادی و تسلیحاتی بر رژیم شنیده می‌شود. اگر صرفاً تحریم‌های تسلیحاتی نیز اعمال شوند، این اقدام باعث افزایش هزینه تأمین سلاح و ادامه جنگ برای صهیونیست‌ها خواهد شد.

وضعیت ثبات سیاسی

تانیاهو در شرایط کنونی با دو تهدید عمده و روبرو شده است؛ احزاب حریدی تهدید کرده‌اند در صورت سربازگیری از اتلاف دولتی خارج خواهند شد تا دولت سقوط کند. تانیاهو اگر بخواهد خواست حریدی‌ها را قبول کند، باید به دلیل کمبود سربازان یا با نافرمانی و نمرذ نظامیان رو به رو شده و با جنگ را پایان دهد. جان جنگ اما باعث خواهد شد بخش دیگری از حاضران در اتلاف دولتی، یعنی راست‌های افراطی از دولت خارج شوند.

پیش از این و در زمان دومین آتش‌بس، در حد فاصل اجرای شدن آن تا بازگشت مجدد رژیم به جنگ، ایتشار بن کوریر، یکی از دو رهبر بزرگ راست افراطی در دولت، به عنوان وزیر امنیت داخلی از دولت خارج شد؛ هر چند همچنان از نظر حمایت پارلمانی در اتلاف باقی ماند.

مشکل بعدی، نزدیک شدن تانیاهو به وضعیت «قربانی» است. یکی از راه‌های رژیم صهیونیستی برای کاهش تبعات جنایت‌هایش در غزه، انداختن آن‌ها به گردن تانیاهو و سپس برکناری وی است.

و مجدد بتواند در سطح سیاسی و اجتماعی آن را بازتولید کند. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین بحث برای بازگشت نیروی انقلاب به صحنه اجتماعی این است که بازاندیشی در باب آزادی و آرمان‌های انقلاب اسلامی و شرایط امروز است که باعث می‌شود مجدد گفتار انقلابی گسترش یابد کند. و جه سوم فضیلت؛ تولد سیاسی انقلاب اسلامی را بیدافعا از فضیلت‌هایی مثل عدالت و حق و حقیقت شکل گرفت؛ نیروی انقلابی حامی ایده‌ام در کنار این فضیلت‌گرایی بود و نماینده این فضیلت‌گرایی در دوره‌ای بود که سرکوب و دیکتاتوری در اوج خودش قرار داشت؛ و واقع نیروی انقلابی در سطح اجتماعی حامی قصه حقیقت برای جامعه بود و این حقیقت را همان تحقق عدالت معرفی می‌کرد. این گفتار در کنار هزینه دادن نیروی انقلابی باعث شده بود که در سطح اجتماعی اسلام سیاسی به سرعت گسترش پیدا کند و گفتار اسلام‌گرایی در عرض یک دهه به سطح بالایی برسد که در سال‌های ۵۲ تا ۵۷ مهم‌ترین گفتار اجتماعی کشور بوده است. آنچه امروز نیروی انقلابی لازم دارد هم دقیقاً همین نکته است اما چون بعد از تشکیل حکومت دیگر نمی‌شود شرایط نهضتی و جنبشی را ادامه داد باید در شرایط نهادهی امتداد آن دنبال کرد. در واقع باید به افراد یا گفتارهایی که توانایی دارند نهاده‌ا را در شرایط فعلی امروز به گفتمان عدالت و حقیقت نزدیک کنند، فرصت داد که شرایط را مجدده به گونه‌ای شکل دهند که تحقق آن گفتار‌ها را بتوانند بازسازی کنند یا با ایده‌ای این روز‌ها بتوانند مسئله فضیلت را از سطح نهادهی به عرصه عمومی ببرند و شکل دهند. به نوعی باید نیروی انقلابی بتواند خیر عمومی را که وجهی از همان تحقق فضیلت‌گرایی است را مجدده نمایاندگی کند و مسئله عدالت اجتماعی را در سطح نهادهی به تحقق نزدیک کند تا در سطح اجتماعی هم امید اجتماعی افزایش پیدا کند و ایضاً مجدده نیروی انقلابی در سطح اجتماعی از جنبه کمی و کیفی افزایش مخاطب داشته باشد. لازم است توضیح داد که در عرصه جهانی فعلی که فضیلت‌گرایی کم رنگ شده است هر چند نیروی انقلابی کار سختی را پیش‌رو دارد اما وضعیت بد انسانی و بحران‌های وسیع فردی انسان‌ها هم باعث می‌شود مجدد میل به فضیلت‌گرایی در سطح اجتماعی اگر افقی نو شکل بگیرد گسترش پیدا کند.

نتیجه‌گیری: این گفتار‌ها باید در جهت آنکه در هر دو جهت به تقدم نسبت به مطرح می‌شود در باب توصیف آن خطا وجود دارد؛ حلقه سخت یک شکل و یک مدل نیستند اما اگر بخواهیم آن‌ها را نیروی‌های پیشران نام‌گذاری کنیم؛ یا بدنه اجتماعی‌ای که در حکمرانی اهمیت دارند، باید گفت فقط در صورتی که اگر هر سه وجه را بتوانند شکل دهند، می‌توانند مجدداً لحظه تولد سیاسی انقلاب اسلامی را در سطح اسلام اجتماعی که همان اسلام سیاسی است، بازتولید کنند و اگر هر کدام را فانی دیگری کنند یا سعی کنند کم اهمیت نشان دهند، نمی‌توانند اتفاق فکری خودشان را برای حکمرانی بهتر گسترش دهند و لازم است که نیروی انقلابی به تسلسف فغان و نمونه‌ها باز آن ملت مجدده در سطح اجتماعی هم تحولات وسیعی را شکل دهد. نگارنده این متن معتقد است این امکان وجود دارد که در باب نیروی انقلابی به تله برچسب حلقه سخت و برساخت‌هایی که در مورد این حلقه می‌گویند، دچار نشویم.

فرهنگ‌نحنگان

دعوت



سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۳۲



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

نیروی انقلابی ومسئله حکمرانی

ادامه از صفحه یک

در اینجا دو بحث مهم مطرح است.

۱. آیا حلقه سخت یک شکل است؟

۲. نیروی انقلابی چگونه باید آن لحظه تولد سیاسی را بازتولید کند؟

در پاسخ به سؤال اول در حقیقت نمی‌توان انکار کرد که بخشی از نیروهای انقلابی همان حلقه سخت هستند، اما اینکه هم اق قیقی در باره بحث هم افزایی بین حلقه سخت و دیگر افکار جامعه وجود داشته باشد، واقعی نیست؛ اینکه همه حلقه سخت معتقدند باید همه جامعه به یک مسیر یا به یک شیوه خودشان را به حلقه سخت معرفی کنند و از قیاسر حلقه سخت عبور کنند درست نیست؛ مسئله بخشی از حلقه سخت اتفاقاً بیرون از نزاع با جامعه است و به نوعی در نزاع با حاکمیت بوده است که چرا آرمان‌های انقلاب اسلامی را ردیابل نمی‌کنند و وضعیت اجتماعی را از عدم تحقق اق‌های انقلاب می‌دانند؛ و بخشی دیگر مسئله را به آرمان‌های انقلاب در سطح کشتن‌گران اجتماعی و روشنفکران می‌دانند و اینگونه نیست که حلقه سخت را در یک رف فکری خلاصه کنیم و مطالبات آن‌ها را یک شکل قلمداد کنیم و در پس این یکسان‌سازی خواسته‌هایی را مطالبه کرد؛ برای مثال هر چند در بین حلقه سخت افکار گسترده‌ای وجود دارد اما دو گروه عدالت‌خواهان در کشور و ایضاً از آن‌ها خواهان هر چند نسبت خودشان با جمهوری اسلامی رسماً به هم افقی و هم فکری رسیده‌اند و جزء حلقه سخت محسوب می‌شوند اما هیچ‌گاه مطالبات یکسانی را نسبت به حکمرانی و جامعه نداشته‌اند و اینجا ست که متوجه می‌شویم ضرورت یکسان‌سازی حتی حلقه سخت کار به شدت اشتباه و کلیشه‌ای است، اما آنچه اهمیت دارد پرداختن به پرسش دوم است.

پس مشخص شد که حلقه سخت را انکار نمی‌کنیم اما تقلیل حلقه سخت به یکسان بودن و هم افقی بودن قطعاً درست نیست؛ چراکه اینجا یکی حلقه سخت وجود دارد و در مقابل یک جامعه که نمی‌خواهد حلقه سخت باشد؛ و در همین لحظه شکاف و مشروعیت زیر سؤال می‌رود؛ چراکه حلقه سخت یعنی یک بخش نهایتاً چند میلیونی در مقابل بخشی بیشتر از خودش به جهت جمعیتی که این اصل درست نیست؛ حلقه سخت در واقع در باب ایده تولد سخت‌گرایی به مثال یک پلیس خشن به دنبال نشان دادن دیگری‌های وسیع در سطح اجتماعی. آنچه مسئله با اهمیت است که حلقه سخت به معنای نیروی رادیکالی که قصد کنترل گری وسیعی را با فشار دارد، نیست؛ بلکه حلقه سخت در مواردی در حکمرانی خودش هم از اقلیت است چراکه بازوی اجرایی توان یا پذیرش ایده او را هم ندارد، به طور مثال همین ایده عدالت اجتماعی که هنوز هم در کشور ما مغفول واقع شده است همیشه از مطالبات حلقه سخت برای حکمرانی بهتر بوده است. با حکمرانی با مدیریت مردمی‌تر یا بهتر بگویم سادگزینی مدیران و مسئولان باز هم از مطالبات حلقه سخت بوده، در بر گرفته از متون دینی هم بوده است اما باز هم به طور کامل هیچ‌گاه محقق نشده و تقد‌های وسیعی به این مسئله وجود دارد. اما آنچه اهمیت دارد این هدف است که نیروی انقلابی چگونه می‌تواند هم افقی اسلام سیاسی و اسلام اجتماعی را بار دیگر شکل دهد؟